

دانشگاه فرهنگیان
فصلنامه علمی تخصصی
پژوهش در آموزش مطالعات اجتماعی
دوره پنجم، شماره اول، بهار ۱۴۰۲

نهاد حسبه، آموزش، سلامت و امنیت در جوامع اسلامی قرون میانه

حمیدرضا وردی^۱

ارسال: ۱۴۰۰/۱۰/۰۵

محمد ولی پور^۲

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۷

چکیده

با تأسیس حکومت اسلامی جلوه‌های تازه‌ای از فرهنگ و تمدن مبتنی بر دیوانسالاری حکومتی به ظهور رسید. آموزش آیین شهروندی به‌ویژه امنیت اجتماعی، اقتصادی، روانی و بهداشتی بسیار مورد اقبال دولت‌های مسلمان قرار گرفت. دیری نپایید که برای سروسامان دادن به این امور سازمان‌های ویژه‌ای پدید آمد. حسبه و شرطه متولی اصلی نظارت بر حقوق شهروندان مسلمان بودند و دیوان مظالم نیز تا حدی در این امر همکاری می‌نمود؛ اما شواهد زیادی در دست است که دولت‌های مسلمان پیوسته با احتکار، کم‌فروشی، تقلب در فروش و گران‌فروشی از طرف تجار و کسبه مواجه بوده‌اند، به‌ویژه زمانی که قحطی یا جنگی رخ می‌داد. مسأله اصلی ما در این مقاله بررسی آموزش‌های مرتبط با امنیت اجتماعی، اقتصادی، روانی و بهداشت حرفه‌ای، در عصر طلایی فرهنگ و تمدن اسلامی و تأثیر آن بر توسعه و دوام دولت‌های مسلمان است که به روش کتابخانه‌ای به انجام رسیده است. یافته‌های پژوهش حاضر، بیان می‌دارد که دولت‌های اسلامی به حقوق شهروندی به‌عنوان بخشی از نظام دیوانسالارانه خود اهمیتی خاص می‌دادند. نتیجه اینکه هر یک از این دولت‌ها تلاش می‌کردند در مواجهه با دیگر مدعیان خلافت تشکیلات آموزشی و بازرسی نظارتی مرتبط با حقوق شهروندی را ساماندهی کرده به خدمت گیرند؛ زیرا مراعات حقوق شهروندی و رضایتمندی مردم را از لوازم برقراری امنیت اجتماعی، اقتصادی و دوام قدرت و استمرار حکومتشان می‌دانسته‌اند.

کلیدواژه‌ها: عصر طلایی، حسبه، بازرسی، حقوق شهروندی، آموزش معلمان.

۱- استادیار مطالعات اجتماعی، دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید باهنر بیرجند

drverdi91@gmail.com

۲ - گروه مطالعات اجتماعی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

۱- مقدمه و بیان مساله

آموزش‌های پیامبراسلام (ص) منحصر به فریضه‌های صرفا دینی نمی‌شد بلکه همه ابعاد زندگی بشر بویژه حقوق شهروندی را شامل می‌شد. حضرت در حدیثی فرموده‌اند: «عمتان مجهولتان الصحه و الامان»^۱ (مجلسی، ۱۳۹۸: ج ۷۸: ۱۷۰) بر همین اساس می‌توان دریافت که حضرت توجه ویژه‌ای به سلامت و امنیت اجتماعی داشته‌اند و آنرا امری ضروری برای پایداری جامعه مسلمین می‌دانسته‌اند زیرا هم سلامت و هم امنیت در شمار نعمت‌های بزرگی است که انسان تا از آن نعمتها محروم نباشد، اهمیت و ارزش آن را نمی‌فهمد. خداوند متعال نیز در قرآن کریم بارها مساله امنیت و سلامت را مورد توجه قرار داده است «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ»^۲ (بقره: ۱۲۶) در جای دیگر خداوند می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَأَشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ» (سبا: ۱۵) دولتهای مسلمان نیز هم برای تأسی به شریعت و هم به این دلیل که سلامت و امنیت جامعه را در بقای دولت خود امری لازم و ضروری می‌دانسته‌اند، در آموزش این امور و نظارت بر مراعات سلامت و امنیت جامعه همه سعی و تلاش خود را بکار بسته‌اند.

ایجاد دستگاههای آموزشی و نظارتی از همان آغازین روزهای تاسیس حکومت اسلامی شروع شد و در عصر طلایی اسلامی تکامل یافت و شکل دیوانسالارانه‌ای به خود گرفته، روز به روز توسعه یافت. استمرار این نظام و تشکیلات در طول تاریخ اسلام، نشانگر این واقعیت است که پرداختن به حقوق اجتماعی و شهروندی و درخواست مراعات آن از طرف مردم، امری لازم و ضروری برای دوام و بقای یک حکومت بوده است. هر زمانیکه حکومت‌ها با جنگ یا قحطی درگیر می‌شدند، مردم برای گذران زندگی با مشقت مواجه می‌شدند و مشکلات امنیتی و اقتصادی بروز می‌کرد و نیاز به ایجاد دستگاه‌های نظارتی بیشتر احساس می‌شد. دولتهایی که به مراعات حقوق شهروندی و امنیت مردمان خود در حوزه‌های گوناگون اهمیت می‌دادند، امنیت بیشتری را برای حکومت خویش فراهم می‌آوردند. بدون تردید بخش زیادی از نابسامانی‌های اجتماعی ناشی از بی اطلاعی عموم مردم از دستورات و توصیه‌های دین مبین اسلام و بهرمنند نشدن از آموزشهای مرتبط با حقوق شهروندی

۱- دو نعمت هستند که قدرشان مجهول است، سلامت و امنیت.

۲ - پروردگارا این سرزمین را شهر امنی قرار ده و اهل آن را از ثمرات آن روزی ده.

۳ - برای قوم «سبا» در محل سکونتشان نشانه‌ای (از قدرت الهی) بود، دو باغ (بزرگ و گسترده) از راست و چپ رودخانه عظیم با میوه‌های فراوان، و به آنها گفتیم: از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را بجا آورید، شهری است پاک و پاکیزه، و پروردگاری آمرزنده و مهربان.

می‌باشد. علی بن ابیطالب (ع) می‌فرماید: «یا مَعْشَرَ التَّجَارِ، اَلْفِیْهُ ثُمَّ اَلْمَتْجَرُ، اَلْفِیْهُ ثُمَّ اَلْمَتْجَرُ، اَلْفِیْهُ ثُمَّ اَلْمَتْجَرُ»^۱ (محمدی ری شهری، ۱۳۶۷: ج ۱: ۵۲۰)

جامعه اسلامی برای آن که معاملات سالمی داشته‌باشد، قطعاً نیازمند به آموزش و دانستن فقه درکسب و کاراست تا هم سلامت معاملات حفظ شود و هم نزاع و درگیری در این زمینه بین مسلمانان پیش‌نیاید. مقاله حاضر به بخشی از این آموزش‌ها و نظارتها که در حوزه امنیت اجتماعی در همه حوزه‌های آن و بهداشت مشاغل گوناگون وسازمانهای نظارتی مرتبط با این امور، در قرون میانه تاریخ اسلام، موسوم به عصر طلایی فرهنگ و تمدن اسلامی می‌پردازد. بخش نظارتی این تشکیلات بویژه، در دوره عباسی تحت نظارت سازمان حسبه و شرطه اداره می‌شد و بخش آموزشی آن شامل کتابهایی می‌شد که توسط مُصنِفین این دوره به رشته تحریر درآمده بود و بیشتر به آموزش متولیان امر بازرسی و نظارت اختصاص داشت. سایر حکومتهای مستقل مسلمان، تاسیس شده در ایران، مصر، شام، آفریقه و اندلس نیز وجود این نهادها را برای پایداری و استمرار حکومت خود بسیار ضروری و لازم می‌دانسته‌اند.

یکی از مهمترین ارکان مقوم هر حکومت، آموزش حقوق شهروندی و اجتماعی از طریق سازمان‌های آموزش دهنده و نظارت‌کننده بر مشاغل، حرفه‌ها و امنیت اجتماعی، اقتصادی می‌باشد. مسلمانان ایجاد دستگاه بازرسی و نظارت بر حرفه‌ها و مشاغل به ویژه اصناف، بازار و مشاغل حساس را از قرن دوم هجری با الگو برداری از سایر تمدنها، برای سروسامان دادن به حقوق شهروندی خود دایر نمودند و آنرا با نوعی تشکیلات سازمان‌یافته که لازمه دوام حکومتشان بود درآمیختند. طولی نکشید که با توسعه سرزمینهای اسلامی و نیاز به نهادهای گوناگون، خود نیز تشکیلاتی را به این سازمان افزودند، از جمله، نهاد نظارت و بررسی‌های فقهی و اجتماعی که آنرا متمایز از دیگر سازمانها می‌ساخت. مسأله اصلی مورد توجه در مقاله این است که نقش تشکیلات گوناگون مرتبط با آموزش، بازرسی و نظارت، بر نظم و امنیت اجتماعی، بهداشت حرفه ای، نظم و سلامت شهروندان مسلمان، تا چه میزان بوده و آیا در پایداری و بقای دولتهای صدر اسلام تاثیر داشته‌است؟ آموزش، بازرسی و نظارت بر بازار از چه زمانی در میان مسلمانان، آغاز گردید؟ آیا مطالبه حقوق شهروندی نوعی آموزش مبتنی بر عبرت‌آموزی، محسوب می‌شده است؟

هدف نهایی از نگارش این مقاله، تبیین این حقیقت تاریخی است که توجه دولتهای مسلمان در طول تاریخ اسلام بویژه در عصر طلایی فرهنگ و تمدن اسلامی به آموزش مستقیم احکام و قوانین، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی از طریق آثار مکتوب و نظارت مستمر بر آن و در همه حوزه ها، عامل بسیار مهمی در ایجاد امنیت و رضایتمندی مردم بوده و موجبات بقا و پایداری این دولتها را فراهم آورده است.

۲- پیشینه تحقیق

آثار مکتوب موجود در مورد نهاد حسبه و شرطه بیشتر مربوط به نویسندگان عصر طلایی فرهنگ و تمدن اسلامی می باشد، ولی در سالهای اخیر مقالاتی در مورد وظایف گوناگون سازمان حسبه و حقوق اجتماعی به رشته تحریر در آمده است. ثواقب جهانبخش و شهاب شهیدانی (۱۳۹۵) در مقاله ای با نام «کارکرد نهاد حسبه در برقراری امنیت اجتماعی شهرها» به تبیین کارکردهای مختلف نهاد حسبه، نقش آن در تأمین امنیت اجتماعی و حفظ ارزش ها و هنجارهای دینی در جامعه پرداخته است. مینا کاوسی (۱۳۹۵) در مقاله ای با عنوان «نهاد حسبه و نظارت بر مشاغل مختلف جامعه» بیان می دارد که حسبه نهادی دینی در نظام دیوان سالاری دولت های اسلامی و عهده دار نظارت بر امور اقتصادی، اجتماعی، مذهبی و بهداشتی بوده که ریشه در امر به معروف و نهی از منکر دارد. محمود باقری و محمد صادقی (۱۳۹۲) در مقاله «حسبه ابزار حقوق اقتصادی اسلامی در نظارت و کنترل بازارهای رقابت پذیر ورقابت ناپذیر» با نگاهی نو به نهاد حسبه بیان می دارد، حسبه نهاد نظارتی کهن لیکن مغفول مانده در حقوق اقتصادی و تمامیت بازار و تسهیل رقابت است که نقش رقابتی آن کمتر موشکافی شده است. حسن خیری (۱۳۹۴) در مقاله «بررسی جامعه شناختی قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر به بررسی و تحلیل کارکرد نهاد حسبه در جامعه اسلامی تا پایان عصر عباسی، پرداخته است، مقاله مجتبی گراوند، و هدیه یگانه (۱۳۹۵) تحت عنوان نهاد حسبه در حکومت های محلی عصر فترت ایران و مقاله نجف جوکار (۱۳۸۷) با عنوان «عملکرد محتسب و بازتاب آن در برخی از متون ادب فارسی» به بررسی نهاد حسبه در دوره ایلخانان و آثار و متون ادبی پرداخته است. سیف الله صرامی (۱۳۷۷) در مقاله خود با عنوان «حسبه یک نهاد حکومتی» به نهاد حسبه در حوزه عملکردی آن پرداخته است.

مقاله حاضر «نهاد حسبه، آموزش، سلامت و امنیت در جوامع اسلامی قرون میانه» با نگاهی تازه به ضرورت وجود نهاد حسبه به لحاظ امنیت و سلامت اجتماعی و بهداشت مشاغل، پرداخته و از این حیث برداشتی متفاوت از دستگاههای نظارتی در دنیای اسلام و متناسب با ضرورتهای امنیتی، اجتماعی عصر حاضر ارائه نموده است.

۳- روش پژوهش

روش پژوهش حاضر تاریخی اکتشافی است. در این شیوه، به تبیین و تحلیل و توصیف مطالب بر مبنای منابع و آثار مکتوب کتابخانه ای موجود و مقالات پژوهشی، اقدام شده است و با توجه به یافته های پژوهش نتیجه گیری شده که وجود دستگاههای نظارتی، تاثیر مستقیم بر امنیت و سلامت جامعه دارند و دولتهای مسلمان به این امر مهم توجه ویژه داشته اند.

۴- یافته‌های پژوهش

۴-۱- شناخت عصر طلایی و پیدایش نهادهای اجتماعی

فرهنگ و تمدن ملل اسلامی، بازگو کننده دست‌آوردهای علمی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، قضایی، هنری و سیاسی مسلمانان می‌باشد و وضعیت تمدنی مسلمانان را در اعصار گذشته مورد بررسی قرار داده، تصویری روشن از سیادت همه‌جانبه آنها بر مملکت‌داری بویژه درحوزه نهادهای اجتماعی به‌دست می‌دهد. با توسعه روزافزون ممالک اسلامی، زمینه تشکیل حکومت‌های مستقل و نیمه مستقل در این سرزمینها فراهم گردید. فاطمیان درشمال افریقا و مصر جایگاه ویژه‌ای داشتند و همزمان با عباسیان در بغداد و امویان در قرطبه، مدعیان خلافت اسلامی بشمار می‌آمدند. هر یک از این خلفا، خود را تنها خلیفه برحق اسلام و مقرر خلافت خود را مرکز خلافت درجهان اسلام می‌پنداشتند. این امر موجب تنازع میان حکومت‌های مدعی خلافت در همه زمینه‌ها از جمله نظامی، امنیتی، علمی، هنری و حقوق مدنی گردید. آنها سعی داشتند دستاوردهای فرهنگی و تمدنی خویش را برجسته نموده و به رخ دیگر مدعیان بکشند. مطالعه تاریخ سیاسی این دوران روشن می‌سازد که حفظ نظم و امنیت در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بطور مستقیم در دوام حکومت‌هایشان موثر بوده‌است. نتیجه این رقابت آنها پیدایش آثار فرهنگی و تمدنی با شکوه در تاریخ تمدن اسلام بوده است. امروزه هزاران اثر مکتوب و ماندگار درحوزه‌های گوناگون فرهنگ و تمدن اسلامی مورد استفاده ما می‌باشد. عظمت این میراث به حدی برجسته است که از این دوره تعبیر به «عصر طلایی فرهنگ و تمدن اسلامی» شده‌است.

یکی از مهمترین وظایف دولتهای اسلامی حفظ نظم و امنیت و نظارت بر بازار و داد و ستد شهروندان در جوامع اسلامی بوده است. ابن‌اخوه تاریخچه‌ای از بازرسی و نظارت بر بازار را در زمان پیامبر اسلام (ص) و خلفای راشدین بیان می‌کند و توضیح می‌دهد که اینگونه نظارتها لازمه تاسیس حکومت اسلامی و پایداری آن بوده است. وی می‌نویسد: «نظارت بر بازار، حرفه‌ها و امور مربوط به آن از همان ابتدای تاسیس حکومت اسلامی در مدینه مورد توجه بوده‌است. روایت شده است که پیامبر اسلام (ص) از کنار انبار گندمی می‌گذشتند، دستشان را در آن فرو بردند و رطوبتی احساس کردند، فرمودند: «ای صاحب گندم این چیست؟ گفت: یا رسول الله، باران بر آن باریده، فرمود: چرا به مردم نگفته‌ای؟ سپس فرمودند: هر کس خیانت ورزد از ما نیست». پیامبر اکرم (ص) ضمن آموزش مستقیم اینگونه موارد به مردم و کسبه، نظارت بر بازارها را به مأموری خاص محول نموده بود. حضرت پس از فتح مکه سعد بن سعید بن العاص را برای نظارت بر بازار مکه، گماشتند و عمر بن خطاب را مأمور بازار مدینه نمودند. در مورد سمراء اسدیة دختر نهیک نیز گفته شده که با تازیانه‌ای در بازارها می‌گردید و بر امور بازار نظارت می‌کرد. خلفای راشدین نیز به نظارت بازار اهتمام داشتند. خلیفه دوم در حالیکه تازیانه‌ای بر دوش داشت در بازارها می‌گردید و به وضع

بازاریان نظارت و رسیدگی می‌کرد. حضرت علی(ع) خود در بازارها قدم می‌زد و گمراهان را ارشاد می‌فرمود و به فروشنده و بقال فرمان می‌داد که از فساد دوری کنند، کالای خوب بفروشند و از خیانت در پیمانانه و ترازو خودداری نمایند. حضرت پیوسته از بازار خرما، ماهی و شتر فروشها سرکشی می‌کرد و آنان را ضمن آموزش، پند و اندرز می‌داد و پیوسته بازاریان را به اخذ و اعطای حق توصیه می‌فرمود. نظارت و مراقبت بر بازارها در طول دوره اموی و عباسی ادامه داشت، ولید بن عبدالملک خلیفه اموی، از بقالها سرکشی می‌کرد و از نرخ فروش آنها می‌پرسید و از آنها میخواست که در توزین چربتر بکشند. در برخی موارد مأموری به نام عامل بازار انتخاب می‌شد که وظیفه او رسیدگی بر اوزان، پیمانانه ها و مالیاتی بود که بر دکانها و صنعتگران وضع می‌گردید. (ابن اخوه، ۱۳۶۷: ۲۵)

۴-۲- الگو گیری نهادهای نظارتی از دیگر دولتها

با مراجعه به منابع تاریخی متوجه می‌شویم که از قرن اول هجری تقریباً در همه سرزمینهای اسلامی و شهرهای بزرگ جهان اسلام نهاد بازرسی و نظارت بر بازار دایر بوده است. با توسعه سرزمینهای اسلامی، بسیاری از نهادهای تمدنی در شرق توسط تازه مسلمانانی از همان سرزمین اداره می‌شد ولی با شکل گیری نهضت ترجمه، رفته رفته دیوانها و نهادهای حکومتی به زبان عربی نوشته شد. انتصاب محتسب به عنوان رییس دستگاه حسبه از مهمترین وظایف حاکم به شمار می‌آمد. دولتهای عباسی، عثمانی، اندلس، شام، مغرب، تونس و الجزایر نیز وجود سازمان نظارت، بازرسی و حسبه را ضروری می‌دانستند. (رضوان، ۱۹۹۰: ۱۲۲)

به دنبال فتح آفریقه و مصر توسط فاطمیان بود که زمینه‌های لازم برای حرکت تحولی وسیعی در این منطقه از جهان اسلام آغاز گردید. آنها فرهنگ و تمدن خود را با ایجاد تشکیلات و نهادهای بسیار متنوع در حکومت آغاز کردند. تغییر ساختار اداری، قضایی، امنیتی، بهداشتی، اقتصادی، فرهنگی آموزشی و تشریفات مربوط به آن از اولین مسایلی بود که خیلی زود متوجه آن شدند و به الگو گیری آن از سایر دولتها پرداخته و خود نیز تشکیلات مفصلی به آن اضافه نمودند. قلکشندی شرح مفصلی از عملکرد دولت فاطمی در حوزه های گوناگون از جمله دستگاه نظارت ذکر کرده است. پیش از آمدن فاطمیان به مصر، سازمان حسبه که متولی نظم و امنیت اجتماعی، بهداشت و سلامت حرفه‌ای نیز بشمار می‌رفت، از حسبه بغداد پیروی می‌کرد. از آنجا که حسبه، خدمتی دینی، قضایی، امنیتی و بهداشتی به حساب می‌آمد، حکومتها به این نهاد، توجه ویژه داشته و اهمیت فراوان میدادند. در مصر سازمان بازرسی از شکوهی ویژه برخوردار شده بود و در قاهره اهمیتی فراتر از فسطاط داشت. (ساکت، ۱۳۶۵: ۳۱۵) کسی که شغل حسبه داشت، می‌توانست علاوه بر قاهره در فسطاط و دیگر مناطق وابسته به مصر نمایندگانی را برای این امور بکارگیرد (قلکشندی، بی تا: ج ۲: ۲۷۴). گستردگی حوزه فعالیت دستگاههای نظارتی در سرتاسر دنیای اسلام، بخوبی نشان

می‌دهد که چنین دستگاههایی برای دولتمردان مسلمان بسیار حائز اهمیت بوده و وجود آنها برای حفظ امنیت اجتماعی، روانی، سیاسی و پایداری دولت خود امری لازم و ضروری می‌دانسته‌اند.

۴-۳- نهاد حسبه و نظارت بر حقوق شهروندی

ابن اخوه شرح مفصلی در مورد آموزش حقوق اجتماعی بیان می‌کند. بسیاری از حقوق مطرح شده توسط وی ریشه در قرآن کریم و احادیث دارد. وی بیان می‌دارد که محتسب الگوی بازرسی امین و کاردان بود که باید گفتار و کردارش یکی باشد. خداوند در این باره و در نکوهش بنی اسرائیل فرمود: «آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خودتان را فراموش می‌کنید». (بقره: ۴۴) محتسب باید نیت پاک داشته و از ریا و تظاهر بدور باشد. وی موظف بود که بر همه صاحبان حرف و مشاغل در شهر نظارت کند. یکی از مسائلی که بیان می‌دارد کار سازمان حسبه، علمی و اصولی بوده است، این است که چون محتسب به تنهایی توانایی و احاطه بر نظارت همه امور را نداشت، از میان افراد هر حرفه فردی به نام، عریف یا کارشناس که آگاه و دانا براسرار آن حرفه و از معتمدان اهل بازار بود را به استناد این سخن نبی مکرم اسلام (ص): «استعینوا علی کل صنعه بصالح اهلها» انتخاب میکرد و پیوسته برای شناخت اصول حرفه‌ای و بی‌عیب و نقص بودن و خوبی کارها به عریف مراجعه می‌کرد. بنابر این رجوع به کارشناس در هر حرفه، امری مسلم و ضروری بود. ابن اخوه می‌نویسد: «عریف دفتری مخصوص داشت و صاحبان حرف و مشاغل، نمونه‌هایی از تولیدات خود را نزد او می‌بردند تا راجع به بی‌عیب و نقص بودن و خوبی آنها اظهار نظر کند. نظارت بر واردات و صادرات از بازار و همچنین بهداشت کسبه و کالا و سلامت حرفه‌ای نیز بر عهده او بوده است» (ابن اخوه، ۱۳۶۷: ۲۸).

مشاغل و حرفه‌ها در جامعه اسلامی عصر طلایی فرهنگ و تمدن اسلامی از آزادی مطلق برخوردار نبودند، بلکه دولت بر آنها نظارت کامل داشت. سازمان بازرسی برجسته‌ترین سازمان رسمی بود که با اصناف و مشاغل گوناگون رابطه مستقیم داشت. تقلبها و خیانت‌هایی که برخی به آن دست می‌زدند، چه در حوزه معاملات و چه بهداشت و سلامت، مورد علاقه و رسیدگی دولت و آموزش مبتنی بر عبرت و مبارزه با این تمایل ناپسند که منتهی به اخلال در مصالح عمومی می‌شد، بر عهده دولت بود. از همین رهگذر بود که سازمان بازرسی تاسیس گردید. سرپرست این سازمان کسی بود که امام یا نایب امام وی را برای رسیدگی به وضع مردم و شناخت مشکلات و مصالح آنها منصوب می‌کرد و ماموریت او در حوزه دینی، اجتماعی، بهداشتی و اقتصادی قرار می‌گرفت. (زیدان، ۱۳۶۹: ۱۹۳)

از نظر علمی و با توجه به نقش محتسب در جامعه بویژه در بازرسی و نظارت بر بازار، امنیت و سلامت حرفه‌ای می‌توان گفت که عملکرد نهاد حسبه در نظارت و مجازات متخلفین به نوعی آموزش مبتنی بر عبرت آموزی بحساب می‌آمده است، با این توضیح که اینگونه آموزش‌ها غیر

مستقیم و آموزش بعد از ارتکاب جرم بوده است. بررسی وظایف محتسب به خوبی نشان می‌دهد که هرکس محتسب را می‌شناخت، می‌دانست او چه انتظاراتی از شهروندان دارد که باید مراعات نمایند. برای مثال مردم می‌دانسته‌اند که او وظیفه ۱- نظارت بر بازارها و حرف ۲- نظارت بر بهداشت مشاغل و سلامت حرفه‌ای ۳- نظارت بر قیمت‌ها و ترازوها ۴- بررسی گواهی نامه‌های حرفه‌ای ۵- نظارت بر اجرای قوانین مرتبط ۶- بررسی کم فروشی و حيله در فروش ۷- نظارت بر نحوه حمل و نقل کالا ۸- نظارت بر سلامت کالای صادره و وارده ۹- نظارت بر سلامت تولیدات ۱۰- نظارت بر امنیت راهها و ساختمانها را عهده‌دار بوده است. (صرامی، ۱۳۷۷: ۱۰) بنابراین می‌توان گفت آشنایی با نهاد حسبه و وظایف محتسب نوعی آموزش محسوب می‌شده است که عموماً توسط خطیبان جمعه و جماعت به اطلاع مردم می‌رسیده و از آنجا که محتسب مجازاتهای خود را در حضور مردم و کسبه عملی می‌کرد، می‌توان آنرا نوعی آموزش حقوق اجتماعی و شهروندی مبتنی بر عبرت آموزی دانست.

ابن خلدون در این باره می‌نویسد: «درحقیقت محتسب اموری را انجام می‌دهد که از لحاظ تعمیم و سهولت اغراض، قاضی از آنها دوری می‌جوید. از اینرو اینگونه امور را به او می‌سپارند تا از این راه به منصب قضا کمک‌کنند و این وظیفه در بسیاری از دولتهای اسلامی مانند فاطمیان مصر و مغرب، عباسیان در بغداد و امویان اندلس داخل در کارهای عمومی منصب قضا بود و از وظایف قاضی به شمار می‌رفت و قاضی به نیابت از خلیفه و به انتخاب خودش کسی را برای این امور تعیین می‌کرد» (ابن خلدون، ۱۳۶۹: ج ۱: ۴۳۲).

سازمان شرطه نیز در بازرسی و نظارت کمک کار حسبه بوده است. زبیدی می‌نویسد: «شرطه نام سازمانی بود که امنیت، نظم عمومی و اجرای احکام کیفری را بر عهده داشته است و از واژه «شَرَطَ» به معنی نشانه و نمودار گرفته شده است. از آنجا که مأموران حکومتی بر روی پوشاک و لباس خودنشانی ویژه و برجسته می‌آویختند تا شناخته شوند، شرطه نام گرفتند». (زبیدی، ۱۴۱۴ق؛ ابن منظور، ۱۴۰۴ق). قلقشندی شرطه را از ریشه «شَرَطَ» به معنی مانده و پس زده و زائد هر چیزی می‌داند. زیرا جامعه تبه‌کاران را پس‌زدگان و زائده‌های خویش می‌دانسته‌اند. به برجستگان یک گردان نظامی که برای مأموریتی خطرناک دست چین می‌شدند نیز شرطه گفته‌اند. (رزق الله ایوب، ۱۹۹۷: ۲۲۴)

الانصاری در مورد سازمان شرطه در مصر می‌نویسد: «در دوره فاطمیان شرطه نیز مانند حسبه یک وظیفه دینی وابسته به امر قضا به حساب می‌آمد که موضوع آن اجرای احکام صادره از طرف قاضی القضاة یا قاضی و احکام تعزیراتی محتسب بود و در عین حال تحت نظارت محتسب عمل می‌کرد. در روزگار فاطمیان سرپرستی شرطه به نام «ولایة الشرطه» خوانده می‌شد. سرپرست شرطه در قاهره به لحاظ اهمیت، مرتبه‌ای بالاتر و یاورانی داشت به نام «عوان» که او را یاری

می‌دادند و کارشان فقط برقراری امنیت نبود، بلکه وظیفه اجرای حکم قاضی و اجرای حدود نیز بر عهده آنان بود (ماجد، ۱۹۵۳: ج ۱: ۱۷۵). گاهی امر شرطه و حسبه به یک نفر سپرده می‌شد و او موظف بود برای امنیت، عدالت، رعایت حقوق شهروندی، اقامه حدود و جلوگیری از فساد، اقدام نماید. رئیس شرطه مأمورانی داشت که شبها نیز گشت می‌دادند و امنیت شهرها و راهها را برقرار می‌نمودند». (الانصاری، ۱۴۱۰: ۵۸)

۴-۴- آموزش‌های دینی

آموزش‌های مرتبط با حقوق شهروندی از طریق آموزه های قرآن کریم واحادیث ودر قالب فریضه امر به معروف ونهی از منکر عملی می‌شد. برای مثال خداوند متعال به پیامبر خود می‌فرماید: «فَیْمَا رَحْمَةٌ مِّنَ اللَّهِ لَئِن لَّهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضْنَا مِنْ حَوْلِكَ». (آل عمران: ۱۵۹) از کلام خداوند در قرآن مجید می‌توان این نتیجه را گرفت که بد اخلاقی و درستی کردن با مردم و نادیده گرفتن مشکلات آنها موجبات پراکندگی مردم از دور پیامبر(ص) و در نتیجه ضعف دین و دولت خواهد شد.

نویری واژه حسبه را ریشه یابی می‌کند و می‌نویسد: «حسبه درواقع یک سازمان با چند مسئولیت متفاوت مثل برقراری امنیت شهر(شهربانی)، امور شهری و شهرداری، بهداشت، سلامت و اخلاق حرفه‌ای بوده است. حسبه در لغت به معنی شمردن و در اصطلاح به معنی تدبیر و سیاست و در شرع، مراد امر به معروف و نهی از منکر و رسیدگی به امور محدود از قبیل بر زمین ریختن مسکرات و شکستن آلات و ادوات طرب و اصلاح راهها و خیابانها ومشاغل گفته می‌شود. حسبه به لحاظ اینکه دربردارنده امر به معروف و نهی از منکر می‌شد یک وظیفه دینی به شمار می‌رفت». (النویری، ۱۳۵۷: ج ۶: ۲۹۱) ابن خلدون نیز در شرح وظایف محتسب اینگونه اشاره می‌کند: «محتسب ضمن آموزش مبتنی بر عبرت آموزی مردم وکسبه وگروههای دیگر اجتماعی آنها را از انجام پاره‌ای از کارهای ناپسند مانند، سدمعبر، زیاد بارکردن باربرها وکشتی ها، برداشتن خاک و خاکروبه از سر راه مردم بر حذر می‌داشت. بازرسی سرزده از قصابیها وآشپزخانه های عمومی، مجبور کردن سقاها تا روی آب وآبگیرها رابیوشانند، آموزش ورعایت بهداشت ونظافت توسط ماهی‌فروشان، حلوافروشان، داروسازان و سایر فروشندگان و صنعتگران، کنترل ضرابخانه ها تا عیار معمول رعایت گردد، برخورد با آموزگارانی که بی جهت دانش آموزان را کتک می‌زدند، نظارت بر امر طبابت و پزشکان و کنترل اوزان و مقادیر کسبه وجلوگیری از تقلب وکم فروشی آنها، باز میداشت. در برخی موارد مثل فعالیت پزشکان و معلمین، از آنها امتحان بعمل می‌آمد تا معلوم شود آموزش‌های مرتبط با حرفه خود را بخوبی فرا گرفته‌اند یا نه. وی متخلفین را در حدود مقررات شرع، کیفر می‌داد. این سازمان دراصل زیرمجموعه دستگاه قضا بوده و رئیس آن یعنی محتسب، اموری را انجام می‌داد که رسیدگی به آن در شان قاضی، نبوده‌است». (ابن خلدون، ۱۳۶۹: ج ۱: ۴۳۲-)

زیدان، ۱۳۶۹:۱۹۳).

خواجه نظام الملک درسیاست نامه بر ضرورت نهاد حسبه دلایلی می‌آورد و می‌نویسد: «به هر شهری محتسبی باید گماشت تا ترازوها و نرخها راست می‌دارد و خرید و فروختها می‌داند تا اندر آن راستی رود و هرمتاعی که از اطراف آرند و در بازارها فروشند، احتیاط تمام‌کند تا غشی و خیانتی نکنند و سنگها راست دارند و امر به معروف و نهی از منکر بجای آرند... و گر نه فسق آشکار و کار شریعت بی‌رونق گردد». (نظام الملک طوسی، ۱۳۹۳: ۵) بنابراین آموزشهای مرتبط با امر به معروف و نهی از منکر به منظور رعایت آن از اهم وظایف نهاد حسبه بشمار می‌آمده است و بازرسی محتسب خود نیز شهروندان را بیشتر به رعایت این حقوق ترغیب می‌نموده است.

محتسب ملزم به مراعات قوانین و مقررات دینی بود. خداوند متعال به پیامبر خود می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفُضِّصُوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران: ۱۵۹) از کلام خداوند در قرآن مجید می‌توان این نتیجه را گرفت که بد اخلاقی و درشتی کردن با مردم و نادیده گرفتن مشکلات آنها موجبات پراکندگی مردم از دور پیامبر (ص) و در نتیجه ضعف دین و دولت خواهد شد.

ابن اخوه، پیرامون این شروط می‌نویسد: «محتسب را سزاست که آیین رسول خدا (ص) را در مورد کوتاه کردن شارب و پیراستن موی بغل و گرفتن موی ناخن و پاکیزگی و کوتاهی جامه و مشک بر خود زدن و همه سنت‌ها و مستحبات شرعی را رعایت کند و از اموال مردم چشم برگیرد و پاکدامن باشد و از کسبه و پیشه‌وران هدیه نپذیرد که رشوه باشد، رسول خدا فرمود: «خداوند رشوه‌دهنده و رشوه‌گیرنده، هر دو را لعنت می‌کند». محتسب باید غلامان و یارانش را آموزش داده و به شروط مذکور ملتزم کند، زیرا بیشتر تهمت‌ها از طریق غلامان و یاران باشد. (ابن اخوه ۱۳۶۷: ۵۱)

۴-۵- آموزش حقوق شهروندی مبتنی بر نظارت و عبرت

آموزش مبتنی بر نظارت، نوعی آموزش غیرمستقیم بوده که قبل از ارتکاب جرم صورت می‌گرفته است. بخش عمده‌ای از این نظارت توسط شخصی به نام عریف صورت می‌گرفت. عریف یا کارشناس از معتمدین هر حرفه و شغل انتخاب می‌شد، وی کسی بود که صاحبان مشاغل خاص و مهم را مورد ارزیابی و سنجش قرار می‌داد تا معلوم گردد آیا به وظیفه خود آشنا هستند یا نه؟ و آیا تبحر لازم را در آن حرفه دارند؟ بر همین اساس صاحبان اینگونه مشاغل باید خود را برای وظیفه‌ای که تعهد کرده بودند، آماده می‌نمودند و آموزشهای لازم را سپری می‌کردند. بخش دیگری از آموزشها بعد از

۱ - به برکت الهی در برابر مردم نرم شدی، هرگاه بد زبان و درشتخو و سنگدل می‌بودی از پیرامون تو پراکنده می‌شدند.

ارتکاب جرم و مبتنی بر عبرت‌گرفتن شهروندان و صاحبان مشاغل از عملکرد محتسب و شرطه با متخلفین و متجاوزان به حقوق اجتماعی، اقتصادی و امنیتی بود. بنابراین به شهروندان بطور مستقیم چیزی آموزش داده نمی‌شد. تعدادی شرطه پیوسته محتسب را همراهی می‌کردند. وی در همان محل وقوع جرم یا تخلف، دادگاه خود را برپا کرده، حکم، صادر می‌نمود و متخلف را مجازات می‌کرد در حالیکه عموم مردم ناظر بر آن بودند و از چگونگی عملکرد محتسب درس عبرت می‌آموختند.» (رضوان، ۱۹۹۰: ۱۵۶) تخلف و جرم در مشاغل و حرف متعدد صورت می‌گرفت و محتسب به عنوان یک قاضی درجه سه بر همه این مشاغل و حرفه‌ها نظارت داشت. وی پیوسته آنها را مورد بازرسی قرار می‌داد که به بخش اندکی از آن را اشاره می‌کنیم.

۴-۶- آموزش پزشکی و مشاغل وابسته و نظارت بر عملکرد آنها

محمد ابن احمد ابن قرشی در مورد حرفه طبابت می‌نویسد: «طبابت حرفه ای ممتاز و ضروری در جهان اسلام بوده و هست. در آغاز اسلام، طبابت متولی خاصی نداشت و هر فرد علاقه‌مندی می‌توانست در کسوت شاگردی از طبیبی حاذق، خودش روزی طبیب شود. لازمه اینگونه طبابت آن بود که میزان آموزشهای فراگرفته و مهارت او در امر طبابت سنجیده شود تا بیماران از این رهگذر آسیبی نبینند. این سنجش توسط بازرس و با واسطه عریف، یا ناظر صورت می‌گرفت». ابن اخوه در مورد نظارت بر حرفه پزشکی می‌نویسد: «طبیب باید به چگونگی و ترکیب بدن و مزاج اعضا و بیماریهای اعضا و علل و نشانه‌ها و داروهای که آنها را بهبود می‌بخشد، آگاه باشد و نیز تهیه دارو و روش مداوا را بداند... شایسته است که از طبیبان تعهدی که بقراط^۱ از اطبا می‌گرفت را بگیرند و نزد او سوگند یادکنند که به کسی داروی زیانبخش ندهند و با سم ترکیب نکنند». وی در جایی دیگر در مورد نظارت بر چشم پزشکان چنین می‌نویسد: «محتسب با کمک عریف، باید کحالان (چشم پزشکان) را با کتاب حنین بن اسحق موسوم به، العشر مقالات فی العین، آبیازماید، هر کس از عهده آزمایش برآید و به تشریح طبقات چشم و غده‌ها و رطوبتها و امراض سه‌گانه و بیماریهایی که فرع آنست و بر ترکیب داروهای چشم و چگونگی عقاقیر آشنا باشد، اجازه دهد که به معالجه چشم بپردازد. محتسب، جراحان را به کتاب جالینوس^۲ موسوم به «قطاجانس»^۳ و آشنایی با تشریح اعضای بدن انسان، عضلات، رگها و شریانها و اعصاب می‌آزمود. شکسته‌بندان نیز به شرطی می‌توانستند، به

۱ - معروف به امام الاطباء . رک- تاریخ الحکماء قفطی، ذیل بقراط

۲ - ده مقاله در مورد چشم که از برجسته ترین اثا این پزشک و مترجم برجسته در عصر طلایی فرهنگ و تمدن اسلامی است.

۳ - Galenos

۴ - نام یونانی کتاب هفت مقاله نخستین کتاب جالینوس است که به ترکیب داروها اختصاص دارد و حبیش اصم شاگرد حنین بن اسحق در قرن سوم هجری قمری آنرا به عربی ترجمه نمود.

این امر اقدام کنند که کتاب، کناش فولیس،^۱ در باب شکسته‌بندی را فراگرفته‌باشند، تعداد و شکل هر استخوان را بدانند و محتسب با نظر عریف این امور را در وی می‌آزمود». (ابن‌اخوه، ۱۳۶۷: ۲۰۴) در مورد داروسازان نیز بیان شده که: «نادرستی در این زمینه بسیار است و شناخت کلی آن ممکن نیست. پس خدای رحمت‌کنند کسی را که در آن نیک‌بگردد و سره را از ناسره باز شناسد و این کار را به خاطر نزدیکی به خدای بزرگ انجام دهد که زبان این نادرستی بر مردم از دیگر کارها بیشتراست. بر محتسب است که آنان را اندرز گوید و از مجازات و کیفر بیم دهد و داروهای آنان را هر هفته بازرسی کند». (عیسی بک، ۱۳۷۱: ۵۴). محتسب باید مراقب کار طبیبان و داروسازان باشد تا در کار خود نهایت دقت را داشته‌باشند (نجم آبادی، ۱۳۵۳: ۷۹۵).

بزرگترین مشاغل حرفه‌ای در مصر اسلامی، مشاغل گروه پزشکان بود. پزشکان انجمنی داشتند که وظیفه‌اش آموزش و گزینش پزشکان و چشم پزشکان و مانند ایشان بود ولی امر بازرسی و نظارت آنها بر عهده محتسب بود. نخستین کسی که در دنیای اسلام حرفه پزشکی را سامان داد و به خاطر توجه به مسائل عامه مردم، قوانینی خاص برای آن معین کرد، خلیفه عباسی المقتدر بالله، جعفر بن معتضد عباسی بود که در سال ۲۹۵ قمری به خلافت رسید. وی برای کسانی که می‌خواستند به حرفه پزشکی بپردازند، شرکت در آزمون به منظور دریافت گواهینامه پزشکی را الزامی کرد. آنچه که خلیفه مقتدر را به ایجاد این مقررات واداشت، به روایت سنان بن ثابت، رئیس پزشکان آن روزگار و پزشک عالیقدر و خاص خلیفه، چنین بود: «در سال ۳۲۹ قمری به مقتدر خبر دادند که اشتباه یکی از پزشک نمایان، به مرگ مردی منجر شده‌است. خلیفه، ابوالبراهیم محمد بن ابی بطیحه محتسب را فرمان داد تا از ادامه کار پزشک نماها جلوگیری کند مگر آنکه سنان بن ثابت بن قره، آنان را بیازماید و نامه ای به خط خویش مبنی بر مجاز بودن او در پرداختن به این کار بنویسد. زان پس سنان آنان را آزمون و به هر کدام که شایستگی این را کار را داشتند، اجازه طبابت داد.» (عیسی بک، ۱۳۷۱: ۴۵). دامپزشکان نیز از این امر مستثنی نبودند. دامپزشک باید به بیماریهای ستوران و معالجه آنها آگاهی کامل می‌داشت. ابن‌اخوه این بیماریها را بالغ بر ۳۲۰ مورد ذکر کرده است و تنها کسی که دامپزشک را می‌آزمود و بر کار وی نظارت داشت، محتسب که با کمک عریف، بود.

نظارت تنها شامل طبیبان نمی‌شد بلکه بیمارستانها نیز از این امر مستثنی نبودند. ابن‌ابی‌اصیبعه می‌نویسد: «بیمارستانها به دو بخش جداگانه تقسیم می‌شد، بخش مردان، بخش زنان و هر بخش به تمام ابزار و آلات پزشکی و خدمتکاران و فراشان مردوزن و ماموران و بازرسان مجهز بود» (سعدی خزرجی، ۱۴۰۸: ج ۱: ۳۱۰). نظارت بر کار عطاران از مهمترین وظایف محتسب بود. او تنها به کسانی که خیره و با تجربه بودند، اجازه خرید و فروش دارو و عطر می‌داد. محتسب از تقلبهای رایج در این شغل، کاملاً آگاه بود و پیوسته بر این امر نظارت داشت تا داروی تقلبی به مردم

نفروشند. (همان: ۱۵۱)

۴-۷- نظارت بر آموزش و عملکرد معلمان و سایر مشاغل

در نخستین سده از گسترش اسلام سنگ‌بنای آموزش اسلام در مساجد نهاده شد. این مساجد به عنوان جایگاه اولیه نهادهای عمومی تعلیم و تربیت در جهان اسلام شناخته شده اند. در سده‌های اولیه ظهور دین مبین اسلام بر اساس شواهد تاریخی موجود، علاوه بر مساجد قسمتی از خانه‌ها و محل سکونت برخی از بزرگان و امیران به صورت مراکز آموزشی جدا از مساجد و گاه در ارتباط با مسجد گسترش یافت و در ردیف مهمترین مراکز تجمع اندیشمندان و علمای تعلیم و تربیت قرار گرفت. نکته قابل توجه این است که اصول و اهداف و وظایف تعلیم و تربیت طی این دوران یعنی از صدر اسلام تا قرن چهارم هجری تقریباً مشابه بوده است و عنوان اصلی آن اجتماعی کردن فرد، سازگار نمودن او با محیط اجتماعی، ترویج تعلیم دینی و اخلاقی بر اساس آموزه‌های تربیتی قرآن- کریم و انتقال میراث و فرهنگ اسلامی بوده است. زیگرید هونکه در این باره می‌گوید: «منظور اصلی و هدف از به وجود آمدن این مدارس، این بود که هر کسی بتواند آگاهانه به دین اسلام وارد شود و مسلمان واقعی گردد. این مدارس از روی احساس احتیاج داخلی و آزادانه و خود به خود به وجود آمدند و هیچ‌کس دستوری در این مورد صادر نکرده بود، چون هر مسلمان می‌بایست روزانه آیاتی از قرآن را بخواند و بفهمد و عمل کند. مسجد پیامبر (ص) و مساجد دیگر، اولین مدارس- اسلامی بودند و بعدها بزرگ‌ترین مدارس اسلامی در کنار مساجد تأسیس شدند... در مساجد دانشمندان اسلامی به ستون‌های سنگی باریک تکیه داده و شاگردان گرداگرد آنان اجتماع- می‌کردند» (هونکه، ۱۳۹۵: ۴۰۴-۳۹۹)

از قرن پنجم هجری به یاری مجاهدات و اقدامات حکما و دانشمندان بر شمار مدارس علمیه افزوده شد و ضرورت نظارت بر این مدارس نیز احساس گردید. یکی از وظایف محتسب، رسیدگی به آموزه‌های معلمین و صلاحیت آنها بود. وی به کمک دستیارانی که در حوزه معلمی ورزیده بودند نظارت خود را اعمال می‌کرد. محمد ابن احمد ابن قرشی می‌نویسد: «محتسب می‌باید دقت کند، افراد نالایق وارد در این حرفه نشوند. معلم باید اهل صلاح و پاکدامن و امین و حافظ کتاب خدا و خوش خط و آشنا به علم حساب باشد و بهتر آن است که ازدواج کرده باشد. محتسب نباید به شخص مجرد اجازه دهد که مکتب خانه دایر کند مگر اینکه فردی دیندار و نیکوکار باشد. در صورتی به او اجازه معلمی داده می‌شد که اخلاق نیکو داشته و شایسته تدریس باشد. محتسب بر کار معلمان نظارت خاص داشت و باید مراقبت می‌نمود که معلم وظایف خود را به درستی انجام دهد. مربی باید با بچه‌ها مهربانی کند و نخست حروف و نوشتن آنها را به تدریج آموزش دهد و پس از آشنایی کامل ایشان به حروف، سوره‌های کوچک قرآن را بیاموزد. سپس عقاید دینی و پس از آن اصول حساب و نامه‌نگاری را یاد دهد و آنان را موظف بدارد که به هنگام بیکاری به فراگرفتن

خوشنویسی طبق سرمشق بپردازند و ایشان را به حفظ آنچه املا کرده‌است وادار سازد. چون بچه به هفت سالگی برسد او را به نماز خواندن به طور جماعت مکلف کند و نیز فرمان دهد که به پدر و مادر نیکی کند و از اطاعت اوامر آنان و سلام‌دادن و دست بوسی به هنگام ورود سرپیچی نکند» (قرشی، ۱۳۶۷: ۲۰۹).

در مدارس نظامیه برای منصب تدریس ضوابط و قیود خاصی وضع و مقرر شده بود که پیش از آن در مراکز علمی، معمول و متداول نبود. این اصول و مقررات متضمن جنبه‌های علمی، اخلاقی و مذهبی مدرسان بود. احراز منصب مدرسی در نظامیه بغداد تنها برای افرادی مقدور و میسر بود که در عالیترین مدارج علمی زمان خود قرار داشتند. این مدرسان علاوه بر فضایل علمی از نظر اخلاقی و اجتماعی نیز در سطح عالی بوده‌اند و می‌بایست افرادی پاکدامن و زاهد و مورد اعتماد و احترام عامه مردم و ارباب دولت باشند به نحوی که حتی به عنوان فرستاده بین خلیفه و پادشاهان، انتخاب می‌شدند. (کسائی، ۱۳۷۴: ۱۲۵)

چون محتسب به همه جزئیات مشاغل آگاهی نداشت و وقت لازم برای سرکشی پیدا نمی‌کرد، برای نظارت صحیح و دقیق، از عریف، کمک می‌گرفت و آنها اگر خطا و یا کوتاهی مشاهده می‌کردند، در اسرع وقت به وی اطلاع می‌دادند و بلافاصله رسیدگی می‌کرد. برای مثال اگر کسی کم فروشی می‌کرد، در همان محل کسب او را محاکمه و در حضور مردم مجازات کرده و حکم تعزیرات را بر او جاری می‌ساخت. اینگونه برخوردها با متخلفین درس عبرتی می‌شد برای دیگران و می‌توان گفت نوعی آموزش مبتنی بر عبرت آموزی بوده است. رسیدگی و نظارت بر بازار و کسبه، همه حرفه‌ها و مشاغل را شامل می‌شد و هیچ تدلیس و تقلب و یا سهل‌انگاری در امور حرفه‌ای، نادیده گرفته نمی‌شد. بنابراین کسبه و بازاریان از ترس مجازات، اجازه تخلف به خود نمی‌دادند. محتسب بر بهداشت بازار و سلامت معاملات نظارت کامل داشت و پیوسته بازاریان را به جارو کردن و نظیف بازار از کثافات انباشته که به مردم زیان می‌رساند. امر می‌کرد. زیرا در اسلام ضرر زدن به خود یا دیگران نهی شده است. او از ترازو داران می‌خواست که به نظافت ترازو و پاک کردن روغن و آلودگیها از آن اقدام نمایند. نظارت بروزنه و پیمانانه‌ها نیز برعهده محتسب بود تا از کم‌فروشی کسبه ممانعت نماید تا به مردم زیان نرسد (ابن‌اخوه، ۱۳۶۷: ۹۵).

سلامت بازار و کالایی که کسبه به مردم می‌فروختند در اولویت بازرسیهای بهداشتی قرار داشت. برای مثال، نان‌ایان موظف بودند سقف تنور را بلند بسازند و دودکشهای فراخ تعبیه‌کنند و به هنگام تعمیرات، تنور را جارو کرده و ظروف را بشویند و آب پاکیزه برای خمیر تهیه‌کنند و تغار را پیوسته بشویند و هرگز بوسیله پا یا زانو و آرنج خمیر را عمل نیاورند. هریسه‌ا پزان موظف بودند

دیگهای هریسه و روغن را بشویند و تمیز کنند تا هریسه بدبو و بدمزه نشود و کرم تولید نکند. ماهی پزان هرروز موظف بودند طبق‌های ماهی را بشویند و هر شب نمک کوبیده مخلوط به آب- بپاشند و ترازوی خود را پاکیزه نگه دارند و ماهی را کاملا تمیز کرده سپس بفروشند. (همان، ۱۳۶۷: ۲۶۲)

قصابان حق نداشتند در محل دکان خود کشتار نمایند زیرا محیط باخون و سرگین آلوده می‌شد. وی آنها را مجبور می‌کرد تا در کشتارگاهها اقدام به ذبح‌کنند و بعد از فروش گوشت، موظف‌بودند روی تخته قصابی نمک بپاشند و با حصیر بپوشانند تا سگها لیس‌نزنند. محتسب علاوه بر مواردی که ذکر شد بر نظافت و بهداشت لوبیایان، حلواپزان، شربت‌سازان، عسل‌فروشان، ترشی‌سازان، سازندگان پنیر، بزازان، دلالان، پارچه‌بافان، خیاطان، رنگرزان، پنبه وکتان‌فروشان، صرافان، زرگران، مسگران، اهنگران، کفشگران و سایر مشاغل نظارت کامل‌داشت و پیوسته از آنها سرکشی- کرده و تذکرات لازم بهداشتی را به آنها می‌داد. محتسب بر همه راههای تدلیس و غش‌زدن آگاه بود و راه مبارزه با آن را می‌دانست. بسیاری از صنعتگرانی که مزد معینی می‌گرفتند دیر می‌آمدند و عصرزود می‌رفتند. اگر محتسب متوجه می‌شد، آنها را از این کار منع می‌کرد. برخی بنایان، نجاران و نقاشان کاری را که کارفرما پیشنهاد می‌داد در نظر او کوچک جلوه می‌دادند تا به آن راغب شود و چون آغاز به کار می‌کردند هزینه ای بیشتر از او طلب می‌کردند و این باعث زیان کارفرما و گاهی منجر به مقروض شدن وی می‌شد. محتسب باید بوسیله سوگند و پنددادن و ترساندن صنعتگران، آنها را از اینگونه کارها باز می‌داشت. وی به صورت تصادفی دکانهای ایشان را بازرسی می‌کرد تا خطایی از آنها سرزنند(ابن اخوه، ۱۳۶۷: ۲۵۲-۲۴۷).

در مورد نظارت‌های گوناگون محتسب بر بازار، ابن اخوه قرشی در معالم القریه، مقریزی در المواعظ والاعتبار و قلقشندی در صبح الاعشی و ابن خلدون در مقدمه، شرح مفصلی بیان داشته‌اند که به این موارد می‌توان اشاره کرد. محتسب باید نظارت می‌کرد که نم‌مالان در ساخت نم‌غش‌نزند و پشم‌مردار به‌کار نبرند و از ساختن نم‌دهایی که بوسیله ریزه‌های گیاه کتان به صورت قالبی تهیه می‌شود ممانعت می‌کرد. وی گچ‌فروشان را مراقبت کرد که رشوه و هدیه نگیرند و گچ ناپخته و بد را بکارنبرند و نقاشان نیز درکار مردم خیانت‌نکنند و مایه ضرر به کارفرما نشوند. درکنار صلاحیتهای محتسب، نظارت بر دارالضرب و عیار سکه نیز از وظایف او به شمار می‌رفت. (مقریزی بی، تا: ج ۲: ۳۳۵) محتسب گاهی برکار اوقات شرعی و امورمربوط به مساجد و نماز رسیدگی می‌کرد. (قلقشندی، بی تا، ج ۲: ۲۷۴) وی مراقب صاحبان حرفه و صنعت بود ولی در کار قیمت- گذاری بر کالا دخالتی نداشت و مراقب بود که در کالا غش‌نکنند. بر ابزارهای حرام و خرید و فروش آن و همچنین مسکرات نظارت‌داشت. (ابن خلدون، ۱۳۶۹: ج ۱: ۴۳۳)

رضوان عبدالحسب نیز به بخش دیگری از نظارتها اشاره می‌نماید و بیان می‌دارد که دستگاه شرطه

محتسب را در اعمال مجازاتها یاری می‌نموده است. وی می‌نویسد: «تقلب و غش زدن در کالاها باید مورد رسیدگی قرار می‌گرفت. محتسب مراقب بود که جنازه میت روی زمین نماند تا موجبات آلودگی را فراهم کند و قبل از سه روز حتماً بارعایت شرایط دفن گردد. علاوه بر سازمان حسبه، سازمانهای دیگری وجود داشت که حسبه را در برخی امور یاری می‌داد. برای مثال محتسب برای اجرای احکام و حدود از سازمان شرطه کمک می‌گرفت. همیشه تعدادی شرطه وی را همراهی می‌کردند و هر جا لازم بود به صورت محدود، اجرای حدود و تعزیرات می‌نمودند وی نمی‌توانست بر امور صاحب منصبان حکومتی یا اعیان و اشراف و خانواده ایشان، رسیدگی نماید اینجا بود که امور را به مراجع ذیصلاح ارجاع می‌داد. تنها در دوره فاطمی در مصر نظارت بر سلطان مصر نیز در شمول نظارت محتسب قرار می‌گرفت» (رضوان، ۱۹۹۰: ۱۵۶)

مطالبه حقوق شهروندی نوعی آموزش مبتنی بر عبرت آموزی

دین مبین اسلام هیچ بعدی از ابعاد زندگی بشر را نادیده نگرفته است بلکه در بعضی حوزه‌ها توجه و عنایت ویژه‌ای مبذول داشته‌است و در مواردی نیز رفتارگذشتگان را مایه عبرت دانسته - است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ» (حشر: ۵۹) اندیشه کردن و عبرت گرفتن یک عبادت است، چنانکه در روایات می‌خوانیم: «کان اکثر عبادۀ ابي ذر التفكير و الاعتبار»^۲ در نتیجه می‌توان گفت بخشی از آموزه‌های قرآن و حدیث مبتنی بر عبرت آموزی از دیگران است.

نهاد حسبه وظیفه مجازات متخلفین از حقوق اجتماعی و شهروندی را بر مبنای آموزه‌های قرآنی و امر به معروف و نهی از منکر بر عهده داشت و این مجازاتها عبرتی می‌شد برای دیگر کسبه و مشاغل که از تخلف پرهیزکنند. در این میان امنیت مردم، بهداشت حرفه‌ای و سلامت افراد مورد توجه خاص قرار گرفته بود. از نظر قرآن امنیت مفهومی وسیع و فراگیر است و افزون بر موارد ایمنی از عذاب الهی در آخرت، در دو سطح روانشناختی و جامعه‌شناختی قابل بررسی است. در سطح نخست به آرامش روحی افراد و کسب مدارج معنوی آنان ارتباط می‌یابد که از حوزه اصطلاحی امنیت در علوم اجتماعی بیرون بوده و به موضوع آرامش و اضطراب در روانشناسی ارتباط دارد.

۱ - اوست خدایی که کافران اهل کتاب را برای اولین بار همگی را از دیارشان بیرون کرد و هرگز شما مسلمین گمان نمی‌کردید که آنها از دیار خود بیرون روند و آنها هم حصارهای محکم خود را نگهبان خود از خدا می‌پنداشتند تا آنکه (عذاب) خدا از آنجا که گمان نمی‌بردند بدانها فرا رسید و در دلشان ترس افکند تا به دست خود و به دست مؤمنان خانه‌هاشان را ویران می‌کردند، پس ای هوشیاران عالم پند و عبرت بگیرید.

۲ - بیشترین عبادت ابودر، اندیشیدن و عبرت آموختن بود.

در سطح دیگر امنیت با گونه‌های فراوان خود ابعاد گوناگون زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را در برمی‌گیرد و با اقتدار و انسجام و وحدت جامعه پیوند دارد. این امنیت همه‌جانبه افزون بر ایجاد زمینه‌های پیشرفت و توسعه داخلی، امنیت خارجی را نیز میسر می‌سازد.

خداوند متعال در قرآن کریم بارها مساله امنیت و سلامت را مورد توجه قرار داده است «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ»^۱ (بقره: ۱۲۶) در جای دیگر خداوند می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لِسَبَّإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَأَشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ»^۲ (سبا: ۱۵)

پیامبر اسلام (ص) در حدیثی فرموده‌اند: «عمتان مجهولتان الصّحّه و الامان» دو نعمت هستند که قدرشان مجهول است، سلامت و امنیت. بر همین اساس می‌توان دریافت که حضرت توجه ویژه‌ای به سلامت و امنیت اجتماعی داشته‌اند و آنرا امری ضروری برای حفظ و بقای جامعه مسلمین می‌دانسته‌اند. زیرا هم سلامت و هم امنیت در شمار نعمتهای بزرگی است که انسان تا از آن نعمتها محروم نباشد، اهمیت و ارزش آن را نمی‌فهمد مفسران آرامش روحی افراد و سلامتی خانواده‌ها را از آثار امنیت دانسته‌اند و نبودن امنیت را در جامعه، زمینه‌ساز رکود علمی، اظهار نشدن عقاید، بروز نارضایتی عمومی، چابلوسی، نفاق، بی‌تفاوتی و بی‌اعتمادی به حاکمان دانسته‌اند. یوسف (ع) از میان تمام مواهب و نعمتهای مصر، انگشت روی مساله امنیت گذاشت و به پدر و مادر و برادران گفت: «وارد مصر شوید که انشاء الله در امنیت خواهید بود» این نشان می‌دهد که نعمت امنیت ریشه همه نعمتها است زیرا هرگاه سلامت و امنیت از میان برود، سایر مسائل رفاهی و مواهب مادی و معنوی نیز به خطر خواهد افتاد، در یک محیط ناامن، نه اطاعت خدا مقدور است و نه زندگی توأم با سربلندی و آسودگی فکر و نه تلاش و کوشش و جهاد برای پیشبرد هدفهای اجتماعی (ری شهری، ۱۳۸۷، ج ۱۰، ص ۸۴).

۵- بحث و نتیجه گیری

نظارت بر حقوق اجتماعی و شهروندی در همه حوزه‌ها بویژه آنچه مورد نظر ما در این بررسی تاریخی است، از ارکان مقوم دولتها در همه اعصار بوده‌است. مقاله حاضر با توجه به حدیثی از پیامبر اسلام (ص) که فرموده‌اند: «عمتان مجهولتان الصّحّه و الامان»^۳ به بخشی از این نظارتها که در

۱ - پروردگارا این سرزمین را شهر امنی قرار ده و اهل آن را از ثمرات آن روزی ده.

۲ - برای قوم «سبا» در محل سکونتشان نشانه‌ای (از قدرت الهی) بود: دو باغ (بزرگ و گسترده) از راست و چپ رودخانه عظیم با میوه‌های فراوان؛ و به آنها گفتیم: از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را بجا آورید؛ شهری است پاک و پاکیزه، و پروردگاری آمرزنده و مهربان.

۳ - دو نعمت هستند که قدرشان مجهول است یعنی سلامت و امنیت.

حوزه سلامت مشاغل و حرفه‌های گوناگون و امنیت اجتماعی، اقتصادی و روانی است، پرداخته و نتیجه گرفته است که آموزش‌های مرتبط با حقوق اجتماعی و شهروندی متولی خاص نداشته‌است و بیشتر مبتنی بر سخنان خطیبان و آثار مکتوب نوشته شده در قرون میانه اسلامی و تا حد زیادی بر عبرت‌آموزی از عملکرد نهادهای نظارتی بویژه حسبه، بوده است. در زمان نبی مکرم اسلام (ص) نهادی خاص برای نظارت و بازرسی وجود نداشت و ایشان خود به اینگونه امور رسیدگی می‌کردند. رفته رفته با توسعه سرزمین‌های اسلامی، ضرورت وجود دستگاه‌های نظارتی به عنوان یکی از پایه‌های استمرار و بقای دولتهای مسلمان، احساس گردید. از قرن دوم هجری مسلمانان با الگو برداری از سایر تمدن‌ها برای سروسامان دادن به حقوق اجتماعی خود اقدام نمودند. در این میانه توجه به حقوق شهروندی از جمله امنیت و آرامش، سلامت روانی و کسب و کار مردم در کانون توجه دولت مردان بوده‌است. پرداختن به چنین اموری بدون نهادهای بازرسی و نظارتی میسر نبوده‌است. بنابراین باید گفت، مسلمانان خیلی زود متوجه ضرورت وجود چنین دستگاه‌های نظارتی شدند و اقدام به تاسیس نهادهای مرتبط با بازرسی و نظارت بر امنیت اجتماعی، سلامت، بهداشت حرفه‌ای و مشاغل گوناگون به ویژه اصناف بازار، نمودند. در واقع می‌توان نتیجه گرفت که هر زمان دولتها دچار جنگ و مشکلات گوناگون می‌شدند، نیاز به چنین تشکیلاتی و حمایت از آنها بیشتر احساس می‌شد. دولتهایی که به حقوق شهروندی، سلامت، بهداشت حرفه‌ای و امنیت در حوزه‌های گوناگون آن، اهمیت می‌دادند، از حمایت مردمی بیشتر و بهتری بهره‌مند بودند. آنها با جلب رضایت عمومی و احساس امنیت، سعی در بقای حکومت خود داشتند و حمایت مردم از حکومتشان را امری لازم و ضروری برای پیروزی در نبرد با بیگانگان می‌دانستند.

دولتهای مسلمان بیشتر متوجه مراعات حقوق شهروندی توسط شهروندانشان بودند تا آموزش آن. یافته‌ها بیان می‌دارد که آگاهی مردم از حقوق شهروندی و مدنی بیشتر از طریق عبرت‌آموزی از برخورد دستگاه‌های نظارتی با متخلفین بوده است. با این وجود نظارت سازمان‌های بازرسی بر امنیت اجتماعی، سلامت و بهداشت حرفه‌ای و قضایی مورد توجه دولتهای مسلمان در صدر اسلام بوده‌است. مسلمانان دستگاه بازرسی و نظارت بر بهداشت حرفه‌ها و مشاغل و امنیت به ویژه اصناف بازار و مشاغل اصلی را برای سروسامان دادن به حقوق شهروندی خود از دیگر ملل الگوگیری کردند و آنرا با تشکیلاتی سازمان یافته که لازمه دوام حکومتشان بود درآمیختند. از آغاز قرن دوم هجری قمری، خود نیز تشکیلاتی از جمله، نهاد بررسی‌های فقهی و سایر زمینه‌های دینی در امر بهداشت و سلامت را به آن افزودند. این نهادها کاملاً متمایز از دیگر سازمانها بودند و در برقراری امنیت اجتماعی، سیاسی تاثیر مستقیم داشتند. ایجاد این دستگاه‌های نظارتی از همان آغازین روزهای تاسیس حکومت اسلامی شروع شده بود ولی در عصر طلایی فرهنگ و تمدن اسلامی بود که تکامل و توسعه یافت و به بقای خود ادامه داد. استمرار این نظام و تشکیلات در طول تاریخ اسلام، نشانگر

این واقعیت است که پرداختن به حقوق اجتماعی و مدنی، امری لازم و ضروری برای دوام و بقای یک دولت بوده است. زمانیکه دولتها به مشکلات امنیتی و اقتصادی روبرو می شدند و مردم برای گذران زندگی با مشقت و سختی مواجه می شدند، نیاز به چنین دستگاههای نظارتی بیشتر احساس می شد. حکومتهایی که به حقوق شهروندی و امنیت اجتماعی مردمان خود در حوزه های گوناگون اهمیت می دادند، جدیت بیشتری برای حفظ این حقوق از خود نشان می دادند، زیرا بقا و استمرار حکومت خود را منوط به مراعات این حقوق می دانستند.

یافته ها نشان می دهد گرچه آثار مکتوب فراوانی در حوزه حقوق اجتماعی و شهروندی تالیف شده ولی آموزشهای مبتنی بر این کتابها بیشتر به متولیان امر نظارت و بازرسی و قضات مربوط می شد و آموزشی ویژه و اختصاصی در مورد حقوق اجتماعی برای شهروندان مسلمان، وجود نداشت. آموزشهای محدود به حوزه امر به معروف و نهی از منکر که وظیفه اصلی دستگاه حسبه بود، صرفا توسط خطیبان برای مردم بیان می شد و عمده آگاهی مردم از حقوق شهروندی و مدنی ناشی از عبرت آموزی از عمکرد متخلفین و متجاوزان به حقوق عمومی، توسط نهاد حسبه بود. آموزشهای مرتبط با حقوق اجتماعی از طریق آموزه های قرآن کریم و احادیث و در قالب فریضه امر به معروف و نهی از منکر عملی می شد. برای مثال آیه شریفه که می فرماید: «فَإِذَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِن لَّمْ يَكُنْ كُنْتَ فُقَطًّا غَلِيظًا الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ». از کلام خداوند در قرآن مجید می توان این نتیجه را گرفت که بد اخلاقی و درستی کردن با مردم و نادیده گرفتن مشکلات آنها موجبات پراکندگی مردم از دور پیامبر (ص) و در نتیجه ضعف دین و دولت خواهد شد.

رسیدگی به حقوق شهروندی نه تنها موجب سلامت و امنیت در جامعه می گردد بلکه اگر درست عمل نشود موجب خیانت به مردم و تعطیلی شریعت خواهد شد. دولت های مسلمان نیز هم برای تأسی به شریعت و هم به این دلیل که سلامت و امنیت جامعه در حوزه های گوناگون را در بقای حکومت خود امری لازم و ضروری می دانسته اند، در حفظ سلامت و امنیت جامعه همه سعی و تلاش خود را به کار بسته اند.

با مطالعه مقاله حاضر روشن می گردد که توجه به حقوق اجتماعی و شهروندی و برقراری امنیت اجتماعی و اقتصادی که امنیت روانی و سلامت جامعه را نیز به دنبال دارد، مورد توجه دولت های مسلمان بوده است. مطالعه تجربه های دولتهای ساقط شده و یا ناپایدار و عبرت گرفتن از آن نیز بیانگر این واقعیت است که رعایت حقوق اجتماعی به عنوان یک عامل در پایداری حکومتها نقش برجسته ای داشته است. نظارت هایی که در حوزه بهداشت و سلامت مشاغل و حرفه های گوناگون توسط سازمانهای نظارتی مرتبط با این امور، در قرون میانه تمدن اسلامی، موسوم به عصر طلایی فرهنگ و تمدن اسلامی، صورت می گرفته است، به حدی گسترده بوده که نمی توان آنرا صرفا به حساب توجه دولتها به رفاه و آسایش مردم خود تلقی کرد بلکه از این رهگذر به دنبال کنترل و برقراری

امنیت سیاسی اجتماعی و بقای دولت خویش بوده‌اند. سایر دولتهای مستقل و نیمه مستقل مسلمان، تاسیس شده در ایران، مصر، شام، افریقیه و اندلس نیز با الگو گیری آن از سایر دولتها، وجود آنرا برای پایداری و استمرار حکومت خود بسیار ضروری و لازم می‌دانسته‌اند.

بر همین اساس می‌توان این نتیجه کلی را گرفت که دولتهای مسلمان هم به منظور تاسی به قرآن و حدیث و تصنیفات دانشمندان مسلمان و هم بقای حکومت خویش، توجه ویژه‌ای به نهاد حسبه و حقوق شهروندی داشته‌اند و بهرمندی از حقوق شهروندی از جمله سلامت و بهداشت - حرفه‌ای و نقش آن در برقراری امنیت اجتماعی و پایداری حکومتها در همه حوزه‌ها و بر اساس موازین الهی و دینی را مورد تاکید قرار داده‌اند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۶- منابع

- الانصاری، ناصر (۱۴۱۰ق). «تاریخ النظم الشرطه فی مصر»، قاهره: دار الشروق للنشر والتوزیع .
- الانصاری، ناصر (۱۴۱۷ق). «المجمل فی تاریخ مصر النظم السیاسیه والاداریه» قاهره: دار الشروق.
- ابراهیم حسن، حسن (۱۴۱۱ق). «تاریخ الاسلام السیاسی و الدینی و الثقافی و الاجتماعی» بیروت: دارالفکر للطباعه و النشر .
- ابراهیم حسن، حسن (۱۹۶۴م). «تاریخ الدوله الفاطمیه فی المغرب و مصر و سوریه و بلاد العرب» قاهره: دار الشروق .
- ابن اخوه، ضیاء الدین محمد (۱۳۶۷). «آیین شهرداری در قرن ۷» تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- ابن تغری بردی، جمال الدین (۱۴۱۲ق). «النجوم الزاهره فی ملوک مصر القاهره» بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی (۱۹۵۷م). «رفع الاصر عن قضاة مصر» القاهره : المطبعة الامیریه.
- ابن خلدون، عبد الرحمن (۱۳۹۱). «العبرودیوان المبتداوالخبر» بیروت : مؤسسه اعلمی للمطبوعات.
- ابن خلدون، عبد الرحمن (۱۳۶۹). «مقدمه ابن خلدون» ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن قرشی، محمد ابن احمد (۱۳۶۷). «معالم القریه فی احکام الحسبه» ترجمه جعفر شعار: تهران، انتشارات علمی فرهنگی .
- ابن منظور، جمال الدین ابوالفضل (۱۴۰۸ق). «لسان العرب» بیروت: دار التراث العربی.
- ری شهری، ناصر و دیگران (۱۳۸۵). «تفسیر نمونه» تهران : دار الکتب الاسلامیه.
- رزق الله ایوب، ابراهیم (۱۹۹۷م). «التاریخ الفاطمی الاجتماعی» لبنان: الشركه العالمیه الکتاب .
- رضوان، عبدالحسب (۱۹۹۰م). «دراسات فی الحسبه والمحتسب عند العرب» بغداد : بی نا .
- زبیدی، محمد بن محمد (ق ۱۴۱۴). «تاج العروس من جواهر القاموس» بیروت: دارالفکر للطباعه و النشر .
- زیدان، جرجی (۱۹۰۹م). «تاریخ التمدن الاسلامی» قاهره : مطبعه الهلال .
- زیدان، جرجی (۱۳۶۹). «تاریخ تمدن اسلامی» ترجمه، علی جواهر کلام، تهران: انتشارات امیر کبیر ساکت، محمد حسین (۱۳۶۵). «نهاد دادرسی در اسلام» مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی .
- سامی باشا، امین (۱۳۴۴). «تقویم النیل» قاهره : مطبعه الامیریه بالقاهره .
- سعدی خزرچی، احمد بن قاسم مشهور به ابن ابی اصیبعه (۱۴۰۸ق). «عیون الانباء فی تاریخ الاطباء» بیروت : دارالثقافه.
- صرامی، سیف الله (۱۳۷۷). «حسبه یک نهاد حکومتی» قم: انتشاران مؤسسه بوستان .
- طوسی، نظام الملک (۱۳۹۳). «سیاست نامه» تهران : انتشارات امیر کبیر.
- عیسی بک، احمد (۱۳۷۱). «تاریخ بیمارستانها در اسلام» ترجمه نورالله کسای، تهران : انتشارات علمی فرهنگی.
- قفطی، جمال الدین ابوالحسن (۱۳۷۱). «تاریخ الحکماء قفطی» به کوشش بهین دارائی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران .
- قلقشندی، ابوالعباس احمد بن علی (بی تا). «صبح الاعشی فی صناعه الانشاء» قاهره: المؤسسه المصریه

العامه للتألیف والترجمه.

- کسائی، نورالله (۱۳۷۴). «مدارس نظامیه و تائیرات علمی واجتماعی آن» تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ماجد، عبد المنعم (۱۹۵۳ م). «نظم الفاطمیین و رسومهم فی مصر» قاهره: مکتبه الانجلو المصریه .
- الموردی، ابی الحسن (۱۴۱۶ ق). «احکام السلطانیه و الولایات الدینیه» بیروت: المکتب الاسلامی .
- مجلسی، محمد باقر (۱۳۹۸). «بحار الانوار» اصفهانک ناشر قائمیه .
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۶۷). «میزان الحکمه» قم: مکتب الاعلام الاسلامی .
- مقریزی، تقی الدین احمد ابن علی (بی تا). «المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الآثار» بیروت: دار صادر.
- مقریزی، تقی الدین احمد ابن علی (۱۴۱۸ ق). «المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الآثار المعروف بالخطط المقریزیه» بیروت: دارالکتب.
- نجم آبادی، محمود (۱۳۵۳). «تاریخ طب در ایران» تهران: انتشارات دانشگاه تهران .
- نویری، شهاب الدین احمد (۱۳۶۴). «نهایه الأرب فی فنون الأدب» ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: انتشارات امیرکبیر .
- النویری، شهاب الدین احمد (۱۳۵۷). «نهایه الأرب فی فنون الأدب» قاهره: دارالکتب .
- هونکه، زیگرید (۱۳۹۵). «تائیر فرهنگ اسلام در اروپا» تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

